

گرساسنامه و در پیوسته‌هایی بلند و داستانی از این گونه؛ نیز داستانهایی پر دامنه و نوشته چون «سپادنامه» و «سَمک عیار»؛ یا اگر داستانی بلند زمینه و پیکره کتاب را نمی‌سازد قصه‌ها و داستانهایی کوتاه، در آن کتاب، پی‌درپی، به‌گواه اندیشه‌ای یا سخنی، آورده شده‌اند؛ کتابهایی چون «مثنوی» مولانا، «حقیقه» سنایی، «الهی‌نامه»، «مصیبت‌نامه» یا «اسرارنامه» عطار؛ نیز «مرزبان‌نامه»، و «گلستان» سعدی از این گونه‌اند.

سخنوران ایرانی گاه در کالبدهایی از شعر پارسی چون چامه و غزل که جای داستانسرایی نیست، نیز داستانی را گنجانیده‌اند؛ چنانکه منوچهری دامغانی در آغاز چامه‌ای داستان دختر جمشید را باز گفته است؛ و در پی آن باده‌مانده در خم را یاد کرده است و آن را با دختر دریند سنجیده است:

چنین خواندم امروز در دفتری  
بود سالیان هفتصد، هشتصد  
هنوز اندر آن خانه گبرگان  
نه بنشیند از پای و نه یک‌زمان  
نگیرد طعام و نگیرد شراب  
مرا این سخن بود نادلپذیر  
که: زنده است جمشید را دختری  
که تا اوست مجبوس در منظری  
بمانده است بر جای چون عرعری  
نهد پهلوی خویش بر بستری  
نگوید سخن با سخن گستری  
چو اندیشه کردم من از هر دری...<sup>(۱)</sup>

نیز سخن سالار شروان، خاقانی، داستانی را بدین‌سان در بیتی از چامه‌ای فرو فشرده است و باز گفته است:

طفل می‌نالید؛ یعنی: قرص رنگین کوچک است:

سگ دويد؛ آن قرص را بر بود و آنک رفت راست!<sup>(۲)</sup>

یا در دل چامه‌ای دیگر، داستانی را چنین در سه بیت گنجانیده است:

مردی، به لب بحر محیط از حد مغرب  
سر شانه همی کرد؛ یکی موی بیفگند  
برخواست از آنجا و سفر کرد به مشرق  
باد آمد و باران زد و جایش بپراگند  
مرد از پس سی سال گنر کرد بر آن‌جای  
برداشت همان موی و بخندید بر آن چند!<sup>(۳)</sup>

یا سالیان بسیار پس از او، پروین اعتصامی، در آغاز چامه‌ای، داستان مرغی را باز گفته است که دانه درشت لعلی را در روزنی می‌یابد:

«مرغی نهاد روی به باغی ز خرمنی  
ناگاه دید دانه لعلی، به روزنی

داستان یا قصه یکی از کهنترین گونه‌ها و کالبدهای ادبی در فرهنگ جهانی است. شاید در میان گونه‌های ادب، تنها بتوان سروادهای باستانی را از آن کهنتر شمرد. این سروادها را به‌آواز و همراه با ساز می‌سروده‌اند. سرایندگان آنها رامشگرانی سخنور بوده‌اند که در کوی و برزن به هر سوی می‌رفته‌اند؛ می‌سروده‌اند و می‌نواخته‌اند. این گونه از سروادها یا سروده‌های رامش در زبان پهلوی چیکامک خوانده می‌شده است. این واژه در پارسی دری چکامه یا چامه شده است. گونه غزل در ادب نوین ایران که رامشی‌ترین کالبد ادبی شمرده می‌شود، از چکامه‌های کهن به‌یادگار مانده است که سرایندگان دوره‌گرد که در ایران اشکانی «گوسان»<sup>(۱)</sup> نامیده می‌شده‌اند، آنها را به‌آواز، دمساز می‌سروده‌اند. می‌توان انگاشت که کهنترین قصه‌ها نیز، در ساخت در پیوسته، در این چکامه‌ها سروده می‌شده‌اند؛ و داستانهایی بلند در پیوسته از آنها، در ادب نوشتاری، به‌یادگار مانده‌اند؛ داستانهایی و قصه‌هایی چون «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی، یا داستانهایی عاشقانه که هزارستان سخن، نظامی گنجی‌ای آنها را در پیوسته است و در «پنج‌گنج» خویش جاودانه ساخته است. داستانهایی باستان که گنجینه‌ای پایان‌ناپذیر بوده‌اند ادب گفتاری را، اندک‌اندک به‌نگارش درمی‌آورده‌اند و نخستین کالبدها و گونه‌های ادب نوشتاری را پدید می‌آوردند. یکی از کهنترین نمونه‌های داستانی که به‌نگارش درآمده‌اند و نام و نشانی از آنها بر جای مانده است و به ما رسیده است، در ادب ایرانی، هزار انسان است که از بنیادترین آبخورهای «هزار و یک شب» شمرده می‌شود؛ نیز «کلیک و دمنک» به‌زبان پهلوی ساسانی که در زمان انوشیروان از هند به ایران آورده شد؛ برگردان تازی آن به‌خامه نویسنده و سخنران بزرگ ایرانی، عبدالله مقفع در دست است؛ و برگردانهایی از آن به پارسی دری - سروده یا نوشته - انجام گرفته است که پرآوازه‌ترین آنها، «کلیله و دمنه» نصرالله منشی است که از شیواترین نمونه‌های نثر هنرورزانه در ادب پارسی به‌شمار است؛ نیز کلیله و دمنه‌ای است که قانعی توسی، سخنور سده هفتم در آسیای کهن در پیوسته است.

از دیگر نمونه‌های کهن داستانسرایی در ادب ایران که به‌یادگار مانده است، «درخت آسوریک»، یادگار زریری و کارنامه اردشیر بابک را در پارسی میانه می‌توان یاد کرد.

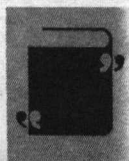
داستان یا قصه، در ادب ایران پس از اسلام، نیز همواره از پرمایه‌ترین سرچشمه‌های سخن بوده است؛ و سخنوران بزرگ ایران از آنها در سروده‌های خویش فراوان سود جسته‌اند؛ بدان‌سان که کمتر کتابی ادبی است که در آن به‌گونه‌ای از داستان بهره برده نشده باشد؛ به‌گونه‌ای که یا زمینه کتاب یکسر داستانسرایی است چون «شاهنامه» و «پنج‌گنج» نظامی و



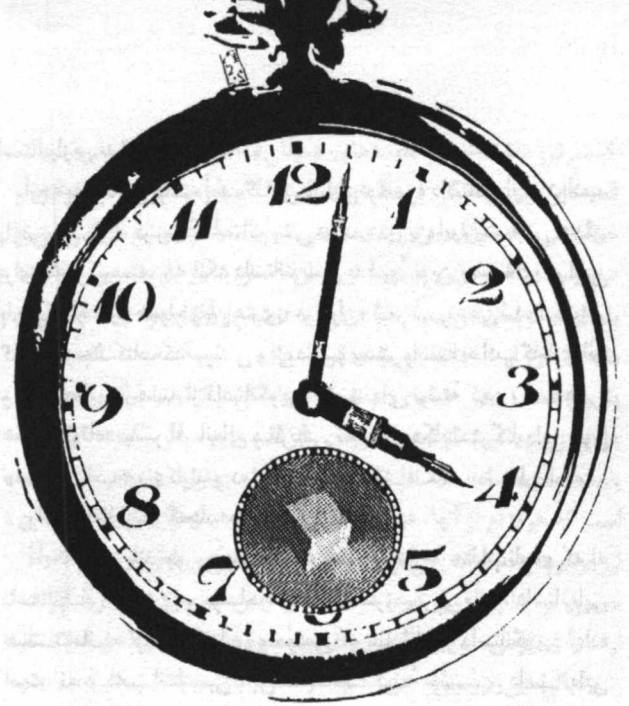
میرجلال‌الدین کزازی

# داستان داستان

(قسمت اول)







گفتمش: «درعین وصل، این ناله وفر یاد چیست؟»

گفت: «ما را جلوهٔ معشوق در این کار داشت» (۶)

یا هم او داستانی را بدین گونه در آغاز غزلی باز گفته است:

سحرگه رهروی در سرزمینی

همی گفت این معما با قرینی

که: «ای صوفی! شراب آنگه شود صاف

که در شیشه بماند اربعینی»... (۷)

گاه داستانی در رباعیی باز گفته شده است. خیام راست:

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش

دیدم دوهزار کوزه گویا و خموش

ناگاه یکی کوزه برآورد خروش:

«کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش؟» (۸)

نیز هم از اوست:

مرغی دیدم، نشسته بر بارهٔ توس

در پیش نهاده کلهٔ کیکاووس

با کلهٔ همی گفت که: «افسوس! افسوس!

کو بانگ جرسها و کجا نالهٔ کوس؟» (۹)

گذشته از چامه و غزل و رباعی که گهگاه از آنها برای سرودن و باز گفتن قصه‌ای سود جسته شده است، نیز گذشته از مثنوی که کالبد کارا و شایسته برای داستان‌سرایی است، سخنوران ایرانی از قطعه نیز، چونان کالبد قصه، بهره برده‌اند. سخنوران از انوری و ابن‌یمین فریومدی که قصه‌هایی را در قطعه در پیوسته‌اند؛ تا پروین اعتصامی که پیشینهٔ قطعه‌های او قصه است، از قطعه بیش از آن سه کالبد دیگر برای داستان‌گویی سود جسته‌اند.

نمونه را، انوری در قطعه‌ای گفته است:

حکایتی است به فضل استماع فرمایند

به شرط آنکه نگیرند از این سخن آزار

به روزگار ملک‌شاه عربایی خجکول

مگر به بارگش رفت، از قضا، گه بار

سؤال کرد که: «امسال عزم حج دارم

مرا اگر بدهد پادشاه صد دینار

چو حلقهٔ در کعبه بگیرم از سر صدق

برای دولت و عمرش، دعا کنم بسیار»

پنداشت چینه‌ای است، به چالاکیش ربود

آری! نداشت جز هوس چینه‌چینی

چون دید هیچ نیست، فکندش به خاک و رفت

ز این سانش آزمود؛ چه نیک آزمودنی!

خواندش گهر به پیش که: «من لعل روشنم

روزی بدین شکاف فتادم ز گردنی

چون من نکرده جلوه‌گری هیچ شاهدهی

چون من نپرورانده گهر هیچ معدنی

ما را فکند حادثه‌ای؛ ورنه، هیچگاه

گوهر چو سنگ‌ریزه نیفتد به برزنی

با چشم عقل گر نگهی سوی من کنی

بینی هزار جلوه، به نظاره‌کردنی

در چهره‌ام ببین چه خوشیها و تابهاست

افتاده و زیون شدم از اوفتادنی

خندید مرغ و گفت که: با این فروغ و رنگ

بفروشمت اگر بخرد کس به ارزنی...» (۱۰)

نیز خواجهٔ سخن، در آغاز غزلی، قصه‌ای را کوتاه بدین سان پرورده است:

بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت

واندران برگ و نوا، خوش، ناله‌های زار داشت



چو پادشه بشنید این سخن به خازن گفت

که: «آنچه خواست عرابی، برو، دو چندان آرا»

برفت خازن و آورد و پیش شه بنهاد

به لطف، گفت شه او را که: «سید این بردار

سپاس دار و بدان کاین دویست دینار است

صد است زاد تو را و کرای و پای افزار

صد دگر، به خموشانه، می دهم رشوت

نه بهر من، ز برای خدای را، زنهارا!

که چون به کعبه رسی، هیچ یاد من نکنی!

که از وکیل در بد تباه گردد کار» (۱۰)

در میان کالیدهای شعر پارسی، «مثنوی» کارترین و نرمش پذیرترین کالبد در داستانسرایی است؛ چه آنکه دامنه سخن در مثنوی بس گسترده می تواند بود؛ و بلندترین داستانها را در این کالبد می توان رخت و به بسندگی می توان سرود. داستانهایی چون «ویس و رامین» یا داستانهای بلند «شاهنامه». با اینهمه گاه داستانی بس کوتاه در کالبد مثنوی سروده شده است. نمونه را، سعدی در «گلستان» فرموده است:

پادشاهی پسر به مکتب داد

لوح سیمینش بر کنار نهاد

ابر سر لوح او نیشته به زرز:

جور استاد به ز مهر پلرا (۱۱)

نیز هم او تنها در بیٹی، داستانی را بدین سان پرورده است:

شخصی همه شب بر سر بیمار گریست،

چون روز آمد، بمرد و بیمار بزیست (۱۲)

یا سخندان و سخنور نامدار همروزگار، روانشاد دهخدا، داستانی را بدین سان در سه بیت، به شیوایی، گنجاینده است:

هنوزم ز خردی به خاطر در است

که: در لانه ماکیان برده دست

به منقارم آن سان به سختی گزید،

که اشکم، چون خون از رگ، آن دم جهید.

پدر خنده بر گریه ام زد که: «هان!

وطنداری آموز از ماکیان» (۱۳)

در ادب کهن ایران، کوتاهی و بلندی داستان در نظر نیست. گذشته از آنچه نمونه وار از شعر یاد کرده آمده، در داستانهای نوشته نیز، گاه به داستانهای پردامنه و دراز آهنگ چون سمک عیار باز می خوریم؛ گاه به داستانهایی بس کوتاه که به نگاره ای ذهنی و انگاره ای هنری می مانند. پاره ای از داستانها در «گلستان» سعدی از این گونه اند. شاید این داستان از گلستان کوتاهترین داستان نوشته در ادب ایران باشد:

هندویی نفت اندازی همی آموخت؛ حکیمی گفت: «تو را که خانه نبین

## پانویس

۱. درباره «گوسانها» بنگری به خنیاگری و موسیقی در ایران، مری پویس - هنری جرج فارمر، ترجمه بهزاد باشی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۸.
۲. دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۴۷ / ص ۱۴۳.

است، بازی نه این است» (۱۴)

آنچه به کوتاهی نوشته آمد، گذاری شتابان در قلمرو داستانسرایی، در ادب پارسی بود. لیک در زمینه داستاننویسی در ادب دیرین ایران، سخنی چندان برای گفتن نیست. چه آنکه داستاننویسی به شیوه نوین پیشینه ای در ادب پارسی ندارد. نیز همواره زبان هنری، در ایران، شعر شمرده می شده است؛ و گذشته از چند کتاب که سرشتی ویژه دارند و بیشتر وابسته به ادب گفتاری اند و نمونه هایی برجسته از داستانگویی، داستانهای نوشته کهن، قصه هایی هستند کوتاه، بیشتر افسانه ای و تاریخی که به نام حکایت در کتابهایی چون «سیاستنامه»، «کلیله و دمنه»، «مرزباننامه»، «طوطی نامه»، «جوامع الحکایات» گنجاینده شده اند.

داستانهایی بلند چون «حمزه نامه»، «سمک عیار»، «داراب نامه» که به داستانهای بهادری و پرماجرا در ادب باخترزمین می مانند، داستانهایی هستند مانده از ادب گفتاری و مردمی که بنیادشان بر داستانگویی نهاده است، نه بر داستاننویسی. این داستانها گونه نوشتاری داستانهای مردمی اند که به پیروی از هنجار و سنتی کهن، در انجمنها و قهوه خانه ها گفته می شده اند. این داستانها را می توان برزخی در میانه ادب گفتاری و ادب نوشتاری شمرد؛ داستانهایی چون «اسکندرنامه»، «رستم نامه»، «امیر ارسلان» از همین دودمانند.

داستاننویسی به شیوه نوین، در ادب ایران، پیشینه ای دیرین ندارد؛ و نخستین تلاشها و آزمونها در این زمینه که به پیروی از نویسندگان باخترزمین انجام گرفته است، به اوان مشروطیت باز می گردد. از این روی، ما در پی، نگاهی به پیشینه داستاننویسی و گونه های آن در ادب اروپا می افکتیم:

## داستان بلند (رمان)

رمان، در کاربرد کهن واژه، به اثری بازگفتی (روایی) گفته می شده است که در زبان رومی سروده یا نوشته شده بوده است. امروز داستان بلند یا رمان اثری نوشته آفریده اندیشه و پندار نویسنده، در مرزی از بلندی و پرمادنگی شمرده می شود که در آن رویدادهایی باز نموده شده اند؛ رسم و راهها و هنجارهای اجتماعی یا منش و سرشت آدمیان بررسی شده اند؛ و احساسها و انگیزتگیهای آدمی کاویده شده اند.

به باریکی و روشنی نمی توان چگونگی پدید آمدن داستان بلند و گذار تاریخی آن را نشان داد. رمان، نه چندان با فر و فروغ، از آبشخورهای گونه گون مایه گرفت و اندک اندک پرورده شد. بدین سان است که در باخترزمین، سده ها بر ادب کهن می گذرد، بی آنکه پدیده های ادبی که بتوان آن را رمان نامید پدید آید؛ یا نشانی از آن در یاد تاریخ بماند. پژوهندگان ادب بیشتر بر آنند که خاستگاه و بنیاد این گونه ادبی را از سوی می باید در ریختهایی از شعر «اسکندرانی» که آشکارا بازگفتی (روایی) بوده اند، جست؛ از دیگر سوی، در گونه ای از قصه های مردمی که بیش از آن سرورده ها در میان مردم، روایی و

۳. دیوان خاقانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، / ص ۸۷.

۴. همان / ص ۷۵۹.

۵. دیوان پروین اعتصامی، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، نشر محمد، / ص ۱۲.

۶. دیوان حافظ به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۷، / ص ۱۷.

۷. همان / ص ۲۵۶.

۸. رباعیات خیام، به کوشش خسرو زعیبی، انجمن خوشنویسان ایران، / ص ۱۱۴.



گسترش داشته‌اند و قصه‌های «میلتی» (ملطی) خوانده می‌شده‌اند. قصه‌های میلتی جنگی از قصه بوده است؛ گاه با زمینه‌ای از شادخواری و خوشباشی، باز خوانده به آریستید میلتی که در سده دوم پیش از زادن مسیح می‌زیسته است. این قصه‌ها در جهان باستان بسیار دلپسند می‌افتاده‌اند؛ پاره‌ای از نویسندگان پسین نیز در نوشته‌هایشان از آنها بهره جسته‌اند: اوید مایه پاره‌ای از داستانهایش را «دگر دیسیها» از این قصه‌ها ستانده است. پترون قصه زیباش «بانوی افر» و چند داستان دیگرش را درگرو آنهاست. «الاغ زرین» آپوله از دیدی آمیزه‌ای از قصه‌های میلتی شمرده می‌شود. با اینهمه، دست کم، سه اثر یا سه گروه اثر از جهان باستان به یادگار مانده است که هر کدام از آنها، فزون از ارزش ویژه خود، از این ارج و شایستگی نیز برخوردار است که یکی از سه سویمدی بنیادین را نشان می‌دهد که رمان به شیوه نو بدانه‌ها روی آورده است: یکی از آن‌سه، رمان «دافنه و کلوته» نوشته اونیگوس، نویسنده یونانی در سده سوم یا چهارم میلادی است. از زندگانی این نویسنده جز آنکه، در سنت، رمان «دافنه و کلوته» را بدو بازمی‌خوانند، هیچ آگاهی در دست نیست.

«دافنه و کلوته» نمونه آغازین در داستانهای عاشقانه است که قهرمانان آنها تنها دو تنند؛ و رویدادهای برونی در آنها بس اندک است و همه در زمینه‌ای یکسان رخ می‌دهد؛ دو دیگر داستانهای «لوسین ساموساتی» است که در سده دوم میلادی می‌زیسته است. از این اندیشمند و سخندان یونانی هشتاد و دو اثر برجای مانده است. در داستانهای فلسفی و ریشخندآمیز لوسین، ویژگیها و برجستگیهایی دیده می‌شود که می‌توان آنها را پیشینه قصه‌ها و رمانهای فلسفی چون آثار ولتر شمرد. سه دیگر «الاغ زرین» نوشته آپوله است که از این پیش یادی از آن رفت. آپوله (در لاتین، لوسیوس آپولئوس) نویسنده‌ای است لاتین، که در سده دوم میلادی می‌زیسته است. او نویسنده و زبان‌آوری بود شیفته دانش و فلسفه، حتی جادو، و از پیروان افلاتون شمرده می‌آمد. «الاغ زرین» او را که در زمینه دگر دیسیها نوشته شده است، هم می‌توان بنیادگونه‌ای از رمان دانست که «پیکارسک» خوانده می‌شود و از اوان «نوزایی» گسترش می‌یابد؛ هم خاستگاه گونه‌ای دیگر از رمان که از رمان پیکارسک نوتر است؛ و در آن، نویسنده می‌کوشد جنبه‌ها و نمودهایی گونه‌گون از اجتماع را بکاود و باز نماید.

در «سده‌های میانین» (قرون وسطا) گونه‌ای از رمان روایی یافت که «رمان بهادری» (شوالیه‌ای) خوانده می‌شود. این گونه از رمان، در برون، به حماسه‌های دریوسته‌ای چون «سزود رولان» می‌ماند؛ اما در سرشت و زمینه با آنها یکسان نیست. زیرا زمینه آن یکسره پندارین است. رمان بهادری خود به سه گونه بخش می‌تواند شد:

۱- **رمان کهن:** بستر این رمان جهان باستان است. نویسنده از آبشخورهایی گمان آمیز زمینه داستان خویش را برمی‌گزیند؛ و رویدادهای باستانی را یکسره دیگرگون می‌سازد؛ و آنها را با پسند روزگار خویش هماهنگ و دمساز می‌گرداند. در رمان کهن، با پدیده‌ها و کردارهایی شگفت

و باورناپذیر، همچون کارهای پریان و جادوگران روبرویم. نمونه‌ای از این رمان، «داستان اسکندر» است. نخستین پدیدآور این داستان افسانه‌وار، سخناوری اسکندرانی به نام «کالیستن» بوده است.

۲- **رمان بریتانیایی:** در این گونه از رمان بهادری، زمینه داستان تاریخی نموده شده است. اما به راستی، بنیادهای تاریخی در آن، چندان استوارتر از این بنیادها در رمان کهن نمی‌تواند بود. این داستانها از افسانه‌های «آرتوس» یا «آرتور»، پادشاه افسانه‌ای انگلستان مایه گرفته‌اند. این پادشاه بنیاد آیینی بهادرانه را نهاد که به «بهادران میز گرد» نام برآورده است. آرمان این بهادران آن بوده است که جام سپند «گزال» را فرا چنگ آورند، جامی زمردین که در شام واپسین جام عیسی مسیح بود، یکی از شاگردان او به نام یوسف که از مردم رامه بود، خونی را که از پهلوی سفته عیسی می‌چکید، در آن گرد آورده بود.

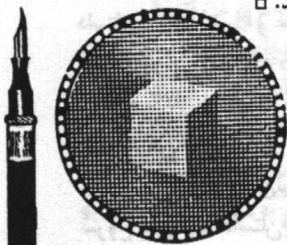
۳- **رمان ماجرای:** در این گونه از رمان، داستانی عاشقانه در زمینه رویدادها و ماجراهایی شگفت بازگفته می‌شود. این رمان در سده‌های دوازده و سیزده میلادی روایی بسیار یافته بود.

در سده چهاردهم، فرانسوا رابله، نویسنده نامدار فرانسوی و سروانتس، آفریننده توانای «دن کیشوت» گونه‌ای از رمان را پدید آوردند که در آن گرایشهای بهادرانه با رویدادهای شگفت‌انگیز درهم آمیخته است. آثار این دو نویسنده فرجام دوره‌ای را ادب باخترزمین نشان زده‌اند؛ و راه برای داستاننویسان پسین، در پدید آوردن گونه‌هایی نوین از رمان، به نیکی، هموار کرده‌اند.

از دید تاریخی، در دگرگونه‌های رمان، از این پس، می‌شاید که از گونه‌ای رمان ایتالیایی - اسپانیایی یاد کنیم که «رمان شبانی و روستایانه» خوانده می‌شود. این گونه از رمان ساختاری کمابیش پندارین و برساخته دارد. نمونه‌ای از این رمان، «پاستور فیدو» از ژان - باتیست گیارینی (۱۶۱۲-۱۵۳۷)، سخنور ایتالیایی است.

گونه‌ای دیگر از رمان که «رمان برساخته و ارزمند» خوانده می‌شود در سده هفدهم روایی یافته است. این گونه از رمان، رمان بهادری و رمان شبانی را توأمان فرایاد می‌آورد. برجسته‌ترین اثر در رمان برساخته، «آستره» از اونوره اورفه، نویسنده فرانسوی است. او، در داستان خویش، به شیوه‌ای نغز و روان، آرمانگرایی، جامعه ارزمند را باز نموده است.

رمان ارزمند دیری نپایید و پیروانی نیافت؛ با این حال، سرآغازی شد برای «رمانهای تحلیلی»، از گونه «شاهدخت کلو». بانو لافایت (۱۶۷۸) در این داستان، به شیوه‌ای ساده و روشن که تراژدیهای راستین را فرایاد می‌آورد، رویدادها و دگرگونه‌هایی ناگهانی در درام درونی را باز می‌نماید و انگیزه‌ها و احساسات آدمی را می‌کاود. از این روی، به درستی، «شاهدخت کلو» چونان نخستین شاهکار در رمان تحلیلی ستوده شده است. این گونه از رمان را نویسندگانی چون لاکلو با «بیوندهای خطرناک»، بورژه با «شاگرد»، آندره ژید با «درتنگ» می‌پرورند و می‌رخشانند. □



۹. همان / ص ۱۱۷.

۱۰. دیوان انوری، به کوشش ملرس رضوی، ج ۲ / ص ۶۴۸.

۱۱. گلستان سعدی، به کوشش دکتر خطیب رهبر، انتشارات صفیعی شاه / ص ۴۴۲.

۱۲. همان / ص ۱۷۳.

۱۳. دیوان دهخدا، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات تیرازه، تهران، ۱۳۶۶، / ص ۱۲۵.

۱۴. گلستان سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲، / ص ۱۶۰.